

نام پدر: جلیل

تاریخ تولد: 3/6/1331

تاریخ شهادت: 8/7/1364

محل شهادت: عراق

یگان اعزامی: نوابجا

وضعیت تأهل: متأهل



محمد جواد عبدحق، در شهریور 1331، در غازیان بندرانزلی متولد شد. فرزند آخر خانواده بود. دوران کودکی را با توجه به شغل پدر که نجار بود، با مشقت سپری کرد.

با هوش و ذکاوت بود و دوره دبستان را با معدل بالا گذراند. پس از ورود به دوره تحصیلات متوسطه برای تأمین هزینه تحصیل و کمک به خانواده، تابستانها در کنار پدر نجاری می کرد. همچنین کلاه و زنبیل حصیری، هندوانه و خربزه می فروخت.

با علاقه ی زیادی که به فعالیت های مذهبی داشت در هیأت جوانان مسجد امامزاده صالح غازیان، جزء جوانان نمونه و مورد احترام مردم محل بود.

در سال 1350 در رشته ریاضی با معدل سیار خوب دیپلم گرفت، اما به دلیل علاقه وافری که به لباس مقدس نظام داشت، در کنکور افسری شرکت و با رتبه بالایی که کسب کرد، وارد دانشکده افسری شد و پس از اتمام تحصیلات در دانشکده، در سال 1353 با درجه ستوان دومی، فارغ التحصیل شد و به خاطر علاقه ای که به رشته کماندویی و تکاوری داشت، بنا به درخواست خودش و داوطلبانه به تیپ 55 هوابرد شیراز منتقل شد و در آن واحد شروع به کار کرد.

از آنجایی که عاشق کارش بود، به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و پس از دو سال به عنوان استاد چتربازی به تعلیم دانشجویان پرداخت و با شرکت در کلیه رزمایش ها و عملیات نظامی، توان رزمی خود را به نمایش گذاشت.

در یکی از رزمایش ها که در استان خراسان برگزار شده بود، پس از پرسش از هواپیما به دلیل نقص فنی چترش باز نشد، اما به واسطه تقدیر الهی روی خرمن انبوهی از گندم سقوط کرد و خوشبختانه نجات یافت و در این سانحه فقط یک پایش شکست.

در سال 1355 از طرف نیروی زمینی ارتش، تعدادی از افسران هواپرد، جهت طی دوره و شرکت در رزمایش های پیمان ناتو به کشور آلمان اعزام شدند. محمد جواد، به خاطر درخشش در آن رزمایش ها، تحسین کارشناسان خارجی را برانگیخت و موفق به کسب مدال شد. در سال 1358 با خانمی (اهل غازیان انزلی) که کارمند سازمان هواپیمایی کشور در فرودگاه شیراز بود، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند - یک دختر و یک پسر - می باشد.

پس از آغاز جنگ تحمیلی، محمد جواد بعد از نبرد کردستان رهسپار منطقه عملیاتی جنوب شد و این بار با فرماندهی گردان 126 تیپ 55 هواپرد شیراز رو در روی بعثیان قرار گرفت و در عملیات های آزادسازی روستاهای اطراف سوسنگرد قدرت فرماندهی خود را به بهترین نحو به اثبات رساند. لذا از طرف مسئولین کشور مورد توجه قرار گرفت و عبور از یک محور در عملیات طریق المقدس (آزادسازی شهر بستان به وی سپرده شد.

سربازان وظیفه هم مثل همیشه به زور وارد گردان شدند تا بتوانند در رکاب او که همیشه سربازان را مورد لطف خود قرار

می داد، بجنگند. گردان او در این عملیات شجاعانه به قلب دشمن زد و نقشه های دفاعی آنان را در هم ریخت و پس از نبردی سنگین قدم بر خاکریزهای نفوذ ناپذیر دشمن گذاشت و پرچم امام حسین(ع) (رمز مبارک عملیات) را در قلب دشمن به اهتزاز درآورد.

در این عملیات به خاطر از جان گذشتگی ها و دلاوری هایی که از خود نشان داد از دست مبارک حضرت آیت ا... خامنه ای، رئیس جمهور وقت مفتخر به اخذ سی ماه ارشدیت شد.

از خصوصیات خوبی که همیشه در وجود او بود، احساس مسئولیت شدید، نسبت به پرسنل تحت امر بود. بنا به گفته همزمان و سربازانی که در واحد تحت فرماندهی ایشان خدمت می کردند، در کلیه عملیات ها و حملات، علیه دشمن بعثی، با توجه به رسالت و مسئولیتی که به عهده واحدهای هوابرد بود، نقش بسیار فعال و مؤثری ایفا کرد. وقتی به اقتضای وضعیت حملات مجبور به عقب نشینی می شدند، تا آخرین نفر از پرسنل تحت امر خود را از مهلکه بدر نمی برد، به هیچ عنوان محل را ترک نمی کرد. به همین دلیل مورد علاقه و احترام کلیه پرسنل و فرماندهان خود بود.

بعد از فتح بستان در اکثر عملیات ها شرکت می کرد تا اینکه در مهر سال 64، گردان تحت فرماندهی او جهت تهیه مقدمات حمله به اتفاق چندین واحد دیگر به منطقه شمال غرب در شهرستان پیرانشهر اعزام شد و بنا به گفته همزمانش، شب قبل از شهادت تا ساعت 4 صبح به اتفاق تعدادی دیگر از فرماندهان ارشد ارتش از جمله: تیمسار شهید صیاد شیرازی و تیمسار شهید آب شناسان جلسه داشت.

صبح روز بعد، قبل از انجام عملیات حمله، محل استقرار آنها هدف حملات موشکی دشمن بعثی قرار گرفت، به طوری که تعداد 12 نفر از افسران ارشد ارتش از جمله تیمسار شهید آب شناسان فرمانده تیپ 23 نوهد و محمد جواد عبدحقی به شهادت می رسند.

راهشان پر ره رو باد.